



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)
موضوع جزئی: مقام دوم: تفسیر کنز (جهت سوم: جنس مخرج - نتیجه)
سال پنجم

تاریخ: ۱۸ اسفند ۱۳۹۳
مصادف با: ۱۸ جمادی الاولی ۱۴۳۶
جلسه: ۸۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث درباره اعتبار جنس خاص در تعلق خمس به کنز بود. یک قول این بود که کنز در صورتی متعلق خمس واقع می‌شود که از جنس نقدین باشد. ادله این قول مورد اشکال قرار گرفت و نتیجه این شد که این قول ناتمام است.

قول دوم

قول دوم اعتبار خصوص طلا و نقره در تعلق خمس است یعنی خمس در صورتی در کنز ثابت می‌شود که مال مکنوز از جنس طلا و نقره باشد هر چند طلا و نقره مسکوک نباشد.

دلیل

دلیلی که برای این قول ذکر شده است این است که در صحیحه بزنی مماثلت بین کنز و آنچه که متعلق زکات است، بیان شده و مماثلت فی نفسه به معنای مماثلت در مقدار و کمیت است یعنی «ما يجب الزکاة فی مثله» به حسب ظاهر این حدیث دلالت بر مماثلت در مقدار و کمیت دارد ولی به جهت اضافه کلمه «مثل» به «ما یكون فیہ الزکاة»، مماثلت در چیزی است که زکات در آن ثابت می‌شود یعنی مالیت تقدین ملاک نیست بلکه مثل ما يجب فیہ الزکاة متعلق خمس واقع شده و ما يجب فی مثله الزکاة طلا و نقره مکنوز است. لذا تعلق خمس به مطلق جواهر از این دلیل و از این صحیحه استفاده نمی‌شود بلکه طبق این صحیحه خمس در طلا و نقره ثابت می‌شود مطلقاً، اعم از اینکه مسکوک باشد یا نباشد.

پس به جهت اضافه «مثل» به «ما یكون فیہ الزکاة» در واقع مقدار و کمیت مضاف به آنچه که زکات در آن واجب است مورد نظر هست. «مثله» یعنی: «مثل ما يجب فیہ الزکاة» و مثل ما يجب فیہ الزکاة نمی‌تواند منحصر به کمیت و مقدار باشد؛ چون مثل ما يجب فیہ الزکاة یعنی مثل آنچه که زکات در آن واجب است و این شامل مطلق طلا و نقره می‌شود و اگر بخواهیم مثل را بر خصوص کمیت و مقدار حمل کنیم، با ظاهر اضافه‌ای که در حدیث ذکر شده مخالف است. کلمه «مثله» ظهور در مقدار مضاف به ما يجب فیہ الزکاة است نه مقدار تنها و کمّ تنها. لذا نتیجه گرفتند که صحیحه بزنی دلالت بر این می‌کند که خمس در طلا و نقره از کنز ثابت است نه خصوص تقدین و نه مطلق الجواهر.

بررسی قول دوم

دلیلی که برای این قول ذکر شده، محل اشکال است؛ چون:

اولاً: اصل دلالت صحیحه بر این مسئله و این مطلب مورد اشکال است؛ به چه دلیل ادعا می‌شود که اضافه مثل به ما يجب فیہ الزکاة ظهور در این دارد که خمس در خصوص طلا و نقره ثابت می‌شود؟ اضافه مثل به ما يجب فیہ الزکاة باعث نمی‌شود که بگوییم روایت دالّ بر مماثلت از حیث مقدار و کمیت به تنهایی نیست. این اضافه تأثیری در این جهت ندارد.

مثل ما يجب فيه الزكاة یعنی همان اندازه‌ای که اگر نقدین به آن اندازه برسد زکات در آن واجب می‌شود لذا در کنز هم همین طور است؛ این اضافه موجب تغییر معنا نمی‌شود.

ثانیا: بر فرض چنین معنایی از صحیحہ بزنی استفاده شود نهایتش این است که اثبات می‌کند اگر ذهب و فضه به این مقدار برسند خمس واجب است ولی دلالت بر این ندارد که در غیر ذهب و فضه خمس واجب نیست لذا نفی خمس در غیر ذهب و فضه از این صحیحہ قابل استفاده نیست. نهایت چیزی که صحیحہ بزنی دلالت می‌کند این است که اگر طلا و نقره به این اندازه برسند (بیست دینار یا دویست درهم) آن وقت متعلق خمس است اما اینکه مثلاً مال مکنوزی که از سایر جواهرات و احجار کریمه است، دیگر خمس به عنوان کنز در آنها ثابت نیست، از این روایت به دست نمی‌آید. لذا به نظر می‌رسد که قول دوم هم مردود است.

قول سوم

قول سوم این است که خمس به مطلق جواهر و احجار کریمه تعلق پیدا می‌کند، اعم از ذهب و فضه و غیر ذهب و فضه.

دلیل

دلیل به خصوصی برای این قول ذکر نشده ولی تنها نکته‌ای که از کلمات قائلین به این قول استفاده می‌شود و باعث شده فتوا به وجوب خمس در مطلق جواهر و احجار کریمه بدهند، صدق عرفی کنز است یعنی با ملاحظه ادله گفته‌اند خمس در کنز ثابت شده ولی برای معنای کنز رجوع به عرف کرده‌اند همان طور که از کلمات مرحوم سید در عروة هم بدست آمد که عرف به چیزی که از زمین کشف شود (یا طلا و نقره باشد یا غیر طلا و نقره از سنگ‌های دارای قیمت و ارزش) کنز می‌گویند و ادله هم خمس را در کنز ثابت کرده پس نتیجه این است که خمس در مطلق جواهر و احجار کریمه ثابت است. طبق نظر قائلین به قول سوم این روایت یعنی صحیحہ بزنی هم دلالت بر کمیّت و مقدار دارد یعنی در این جهت با قول چهارم اختلافی ندارند. پس تنها دلیل صدق عرفی کنز است.

بررسی قول سوم

این قول از دو قول قبلی احسن و اصح است؛ برای اینکه در مورد کنز تفسیر خاصی ارائه نداده‌اند و صنف خاصی از کنز را استثنا نکرده‌اند یعنی موضوعاً معنای کنز را عام می‌دانند و حکماً هم معتقدند ادله، خمس را در کنز ثابت کرده است. بنابراین به نظر آنها خمس در مطلق جواهر و احجار کریمه ثابت است. این سخن و این دلیل درست است ولی به نظر ما وجهی برای اختصاص به خصوص جواهر و احجار کریمه نیست. اشکالی که نسبت به این قول می‌توانیم بیان کنیم تنها در صدق عرفی است یعنی ادعای ما این است که از نظر عرف، کنز معنا عام تری دارد. نه تنها از نظر عرف بلکه لغتاً هم معنای کنز یک معنای عامی است. اگر از نظر لغت هم اختصاص به خصوص جواهر و احجار کریمه داشته باشد، حداقل در عرف اینچنین نیست؛ از نظر عرف هر چیزی که مستور شود چه در زمین و چه در غیر زمین و قیمت داشته باشد ولو از هیچ یک از احجار کریمه هم نباشد مثل ظروف سفالی قدیمی که از درون خاک استخراج و الان دارای قیمت شده هرچند در زمان خودش قیمتی نداشته اما الان قیمتش ممکن است از بعضی از جواهر و احجار کریمه بیشتر باشد. به هر حال از نظر عرف این گنج است و کنز محسوب می‌شود. اگر ما در مورد معنای کنز این توسعه را پذیرفتیم قهراً ادله و اطلاقات خمس کنز،

خمس را در کنز ثابت می‌کند. بنابراین در قول سوم تنها اشکالی که می‌توان ذکر کرد اشکال به محدوده و وسعت معنای کنز از نظر عرف است. دلیل آنها صدق عرفی است اما به نظر ما از نظر عرف معنای کنز وسیعتر است لذا به حسب اطلاقات ادله خمس در آنها هم ثابت می‌شود.

نکته: اگر ما بخواهیم صحیحه بزنطی را مثل محقق خوبی فقط دالّ بر اعتبار جنس خاصی بدانیم، در باب نصاب کنز مشکل جدی پیدا می‌کنیم چون تنها دلیلی که بیانگر نصاب کنز است همین صحیحه است و در صورت عدم دلالت بر کمیت و مقدار دیگر هیچ دلیلی بر اعتبار نصاب در باب کنز نداریم و باید ملتزم شویم به اینکه اصلاً در کنز نصاب معتبر نیست و این مطلبی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد.

قول چهارم

قول چهارم قول به ثبوت خمس است در هر شیء مستوری که دارای قیمت باشد ولو لم یکن من الجواهر و الاحجار الکریمه لذا اگر یک شیء عتیقه از زمین یا دیوار یا سقف کشف شود بر آن عنوان کنز صدق می‌کند و متعلق خمس است. سه دلیل بر این قول می‌توان اقامه کرد:

دلیل اول

دلیل اول همان صدق عرفی است به این معنا که از نظر عرف و لغت کنز عبارت است از هر مال مستوری که دارای قیمت باشد؛ در عرف به مالی که از زمین یا غیر زمین کشف می‌شود و ارزش و قیمتی دارد، عنوان کنز اطلاق می‌شود و می‌گویند این گنج (کنز) است. اگر ما معنای عرفی و لغوی کنز را عام دانستیم قهراً اطلاقات ادله خمس کنز، خمس را در هر چیزی که قیمتی باشد ثابت می‌کند.

دلیل دوم

دلیل دوم روایت زراه است؛ «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ حَرِيْزٍ عَنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَعَادِنِ مَا فِيهَا فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فِيهِ الْخُمْسُ وَقَالَ مَا عَالَجْتَهُ بِمَالِكَ فَفِيهِ مِمَّا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ مِنْ حِجَارَتِهِ مُصَفًّى الْخُمْسُ»؛ راوی می‌گوید: من سؤال کردم از معادن که در معادن چه چیزی ثابت است؟ (سؤال از حکم معادن شده است) آیا یک حق مالی در معادن ثابت است یا نه؟ امام (ع) فرمود: هر چیزی که رکاژ باشد، خمس در آن ثابت است.

رکاژ یک عنوان عامی است که شامل همه اموالی است که مستور در ارض می‌باشد. اگر خمس در هر چیزی که رکاژ است، ثابت باشد و رکاژ هم شامل همه اموال بشود، بنابراین وجهی برای اختصاص خمس به خصوص جواهر و احجار کریمه نیست بلکه همه اموالی که تحت الارض واقع شده‌اند را در بر می‌گیرد. مثل اشیاء عتیقه و ظروف قدیمی که امروزه ارزش و قیمت پیدا کرده چون بر آن عنوان رکاژ صدق می‌کند.

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج ۴، ص ۱۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۲.

دلیل سوم

دلیل سوم دلیلی است که بعضی از بزرگان^۱ ذکر کرده‌اند و قبلاً هم به مناسبتی به این دلیل استناد کردند و آن هم تنقیح مناط است؛ گفته‌اند با ملاحظه چند امر معلوم می‌شود خمس در مطلق جواهر و احجار کریمه بلکه در مطلق اشیاء قیمتی واجب می‌شود. آن چند امر عبارتند از:

امر اول: اینکه شارع در مطلق معادن حکم به ثبوت خمس کرده البته به شرط اینکه به نصاب خاصی برسد. ثبوت خمس در باب معدن منحصر به صنف خاصی نشده بلکه هر چیزی که یصح صدق عنوان المعدن علیه، متعلق خمس است از طلا نقره گرفته تا سنگ‌های قیمتی و حتی مثل نمک که به عنوان یک معدن ظاهری شناخته می‌شود. لذا معدن چه ظاهری و چه باطنی چه از احجار و چه از غیر احجار متعلق خمس است.

امر دوم: اینکه در باب کنز هم با اینکه سنخ آن با معدن متفاوت است و تفاوت‌هایی بین معدن و کنز هست، اما در عین حال خمس در آن ثابت است و نصاب در هر دو یکسان است. فقط معدن متکوّن من الارض است و ریشه در زمین دارد اما کنز متکوّن من الارض نیست بلکه در زمین نهاده (قرار) شده است.

امر سوم: این تفاوت و اتحاد در اصل ثبوت خمس و نصاب کاشف از آن است که معدن و کنز از یک باب‌اند و موضوع حکم در هر دو یک چیز است و آن عبارت است از استغنام خاص. یعنی اینکه هر دو از راه حفر زمین و خارج کردن چیز که دارای قیمت است به دست می‌آیند.

نتیجه: این سه امر به ما این مطلب را ثابت می‌کند که همان طور که در معدن بین تقدین و غیر تقدین (طلا و نقره و غیر طلا و نقره)، جواهر کریمه و غیر جواهر کریمه فرقی نیست در مورد کنز هم هر چیزی که ذی قیمت باشد متعلق خمس است. پس با ضمیمه سه مقدمه، ثابت می‌شود خمس در مطلق اشیاء قیمتی ثابت است. اول اینکه خمس در معدن به شرط نصاب خاص ثابت است. دوم اینکه در کنز هم خمس به شرط همان نصاب ثابت است و سوم اینکه از دو مقدمه قبلی استفاده می‌شود موضوع هر دو (معدن و کنز) یک چیز است و آن هم استغنام به حفر ارض است. نتیجه که همان طور که در معدن بین تقدین و غیر تقدین فرقی نیست در باب کنز هم همین طور است.

بررسی دلیل سوم

ایشان این دلیل را قبلاً هم ذکر کردند و اینجا هم مورد اشاره قرار گرفت. اما همان طور که ما به این دلیل در گذشته اشکال کردیم در اینجا هم اشکال می‌کنیم؛ این دلیل به نظر ما تمام نیست یعنی با ضمیمه این مطالب نمی‌توانیم مناط را به نحو قطعی به دست بیاوریم و بگوییم چون در باب معدن، خمس در خصوص طلا و نقره ثابت نیست پس در باب کنز هم همین گونه است؛ چون:

اولاً: در باب معدن که اصلاً نمی‌تواند طلا و نقره مسکوک باشد. طلا و نقره وقتی ضرب می‌خورد و مسکوک می‌شود اگر در درون زمین گذاشته شود که معدن نیست بلکه کنز است. به طور طبیعی که زمین طلا و نقره مسکوک درست نمی‌کند. ذرات طلا و نقره مخلوط با خاک و سنگ است و بعد استخراج می‌شود و تبدیل به طلا و نقره خالص می‌شود و بعد ضرب

۱. کتاب الخمس (آیت الله منتظری)، ص ۸۱.

می خورد و بعد مسکوک می شود در حالی که در مورد کنز، طلا و نقره مسکوک نه تنها متصور بلکه اکثراً از این قبیل است مخصوصاً در زمان های گذشته.

ثانیاً: به علاوه همان طور که عرض شد اساساً اینجا از ثبوت خمس در معدن و نصاب خاصش و مشابهتی که در باب کنز وجود دارد ما چگونه می توانیم استفاده کنیم مناط استغنام الخاص است؟ اینکه گفته شود هر دو از قبیل استغنام به حفر الارض هستند پس در همه چیز مثل هم می باشند به نظر ما صحیح نیست لذا همان دلیل اول و دوم به نظر ما کافی است.

نتیجه در جهت ثالثه

در جهت ثالثه، حق قول چهارم است؛ یعنی اقوی آن است که، خمس در کنز ثابت است مطلقاً، اعم از اینکه طلا و نقره باشد یا غیر آن و اعم از اینکه از جواهر و احجار کریمه باشد یا غیر آن لذا هر چیزی که دارای قیمت باشد اگر از زمین کشف شود متعلق خمس است.

«الحمد لله رب العالمین»